

مردم ایران میخوانند فراکسیونهای کشور و اتحاد و منفردین در انتخابات

هیئت رئیسه مجلس با فراکسیون نهضت ملی همگام باشند - فراکسیون نهضت ملی برای روز چهارشنبه

تقاضای تشکیل جلسه فوق العاده میکنند - فراکسیون اتحاد امروز کاندید خود را برای ریاست مجلس تعیین میکنند - مورخ الدوله سپهر علیه دولت ملی تحریک میکنند - چرچیل از صحنه سیاست جهان خارج شد

مردم ایران

متحد شوید

ارگان جمعیت آزادی مردم ایران

سال دوم بهاءیکریالونیم دوشنبه هشتم تیر ۱۳۳۲



س: قاضی (۴)

نمائنی از زندگی قرون وسطائی در آبادان

اختلاف شدید طبقاتی در سر زمین لغت بیات چگوفه از نوگران استعمار حمایت میکنند

مانده از شماره پیش مردم ایران - در مقابل ۸۰ هزار تن برداران کارگرشما که اکثر اگر سخته برهنه و از ابتدای ترین حوایج بشری محروماند مثنی خیانتکار که زمانی آستانه بوسی زردشمار داشتند بر مشاغل حساس شرکت ملی نفت تکیه زده و بقای زندگی تکین خود را در ثابت نگهداشتن وضع زندگی رنجبران دانسته اند

بیمناصبت اقتصاب حقی

طابانه و قانونی کارگران کوره پزخانه ها

بای آن کوره های که بیداست بای آن کلبه های خرابه بای آن زافه تنک و تاریک بای آن دود کشها که بر باصت اقتصاب است اعتصابی عظیم و جهانی گیر رزمی و جنبشی گشته در کبر همچنان موج سیلی خروشان کز ستم گشته است تند و جوشان

اخبار کارگری مصاحبه مخبر ما با نماینده کارگران

آجر فشاری حقیقت یکی از نمایندگان کارگران اعتصابی - شرکت آرمه بدون توجه بمقررات قانون کار کارگران حق طلب را اخراج میکند - هنوز کارگران کارخانه آذربایجان قزوین در حال اعتصاب هستند - چرا وزارت کار باین جریان خاتمه نمیدهد

برای تشویق شاهد نویسان خواننده جمعین کجاست

گفت این مثل بدان دو کلمه ماند که از راه خلق پیچید - مردم بروی بشوریدند و از وی روی بگردانیدند - کتم چگونه بود آن - گفت آورده اند که دو کیلی بود عظیم الجثه و بسیار وزن - چندان که بهنگام راه رفتن زمین زیر بارش بلرزید و با این هیکل بیک اذن نمی ادرید - از آنجا که بی پیش نشردند در کار خلق اخلال آغاز و تبه ناسازگار ساز کرده بود - طایفه ای از غارتگران و اوباش دزدانزشت از کشوری و لشکری بروی گرد آمدند تا قوتش دو چند شدن شد و جنایاتش در صد چندان شبی ظلمانی چون دل تبهکاران سیاه و پرمال که از سکه و توش دل می طیب و شیر مردان را زهره می ترکیب شبی چون شیخ روی شسته بغیر نه بهرام پیدانه کیوان نه تیر دودل تاریک شب که خلق خفته و نرفته بیدار بود - عابری خانه - حسین - را چستجو میکرد و با صاحب دکانی گفتگو بسی بر نیامد که گروه اوباش در پیش کرده و راه نلو در پیش گرفتند - بیچاره در آن حالت دو کلمه را ناسزا میکنند و از بیبایدی درد شپها نسی خفت ناسزا ستایل بعلتش آردند و از معنت زندگی حلاصت ساختند - دیری نپایید که ناکفنی ها گفته شد و خدق ارشیدنش اشمنه حسین - به صحنه اندر آمد و داری چند بگفت که خلق لاجول کمان ارتعاب دهان بار گردانیدند و کیل را بر سینه نه حسین آیداروخ سخن می نویسد و راه ناسواوب می نویسد - در مقام پاسخ بر آمد و گفت این «او» نبود نه سخن چنین نبود، آدرش کردند تا سخن این گونه باب کرد - گفتند در آغاز که نه از تو نامی بود و نه تو را در این جنایت محل مقامی پس در ابتدا چه می - گفتی و از بهر چه سگ سراچه دل پایدیده می سفتی -

مردم ایران

برای درهم ریختن این رژیم ضد انسانی و ناهمین کار و فرزندك و بهداشت برای همه همه کارگران و کشاورزان و رنجبران و فوف خود را متشکل کن و بهم فشار ده تو مبارزید

بشمتیبانی مردم ایران از مصدق

برای مبارزه امر بخش مصدق با استعمار درباریان مرتجع و دشمنان شناخته شده خلق ایران است مبارزه نبرخش مردم غارتزده این سر زمین برای درهم ریختن اساس ظالمانه حکومت غارتگران هر روز شکل تازه ای بخود میکیرد و از مرحله نوینی از بیکار می شود - افکار باس آمیز و معجز آوری که بشا به دود غلیظ و سیاه آسمان سیاست ایران را تیره و ظلمانی ساخته بود و همه مردم اسیر و زنجیری این کشور را از فعالیت اجتماعی و بیکار دسته جمعی و امید داشت بایرون راندن انگلیسها از آبادان و درخشیدن آفتاب پیروزی مردم ایران جای خود را به آسمان روشن و تابناک امید داد - از آنروز تا بحال ارتجاع زخم خورده ایران که با همه پشتیبانی و حمایت استعمار انگلستان و امپریالیسم امریکا در برابر نیروی حق طلب مردم محروم این سر زمین شکست فاحشی دچار شده بود برای عقب نگذاشتن نهضت شکننده و پیشرو ما بطوطه های تکین و شرم آوری دست زده و هر بار با تطمیع و تهدید عمده ای از سرشناسان نالایق و رجال بی براسیب و کوفته اندیش از اصف مردم جدا و در میانه راه در برابر خلق ایران قرار داد - کاشانی و دکتربقایی و حامی بزاده و مکی که روزی در پیشاپیش صفوف مردم قرار داشتند و در همه جای ایران - با شور و استقبال زاید الوصف مردم رو برو میشدند و قتی بصدارت و وکالت بزرگی رسیدند هدف مردم ایران را فراموش کردند و قدرت نیرومند ملت را از یاد بردند - بقیه در صفحه ۲

حلاجی جرایم

مرك حق است ولی برای همسایه آن سمند کجاست

هالو هالو از خود بیدی رید... بیدی بگیشی آمدند و با فیشی میرند آنوقت که چیک چیک مسعانه ات بود یاد ز همه عذات نفود

یاد ز همه عذات نفود

دیروز صبح با اینکه هنوز آفتاب به رخسواب سرایت نکرده بود و روزمکسها داشت کلافه ام میکرد با اینکه سعی کردم مرطوری هست با پتوی مندوس که رویم بود سنگرمجکی بسازم متاسفانه بکندمه متوجه شدم سه تا از اون شاه مگسها به سمت دنبال هم وارد سنگر شدند و چنان وزوزی را انداختند که ناچار سنگر را رها کرده توی توشک سیخک شدم خوارش هیچی سر اسر بدنم را فرا گرفته بود بالاخره با هزار زحمت بلند شدم و توبلب حوش نرسیده بودم که از لای در بواشکی چند تار و زخمه وارد دالون شد

پاچمان خواب آورده روزنامه هارا برداشتم اول دیدی به رنگین کمان زدم این مقاله خیلی جالب توجه بود هرک حق است ولی برای همسایه واقعا موضوع جالب توجهی بود آنهاییکه حاضرند همه چیز ملت مافدای تاوارشهای اسپانیاهود آنهاییکه دستورات کرملین دامان فوق خواست مردم ایران میدانند بایستی بدون چون و چرا دستورات رهبران صلح ادا اطاعت نمایند بایستی گاهگاهی هم اشتباه نموده و مکنونات قلبی خود را فاش سازند شازز افراد گول خورده پرسیه آیدار واقعا علیات روسیه سوسیالیستی در این ده سال غیر از این بوده است همه چیز برای بلشویکها مریک برای مردم ایران ولی باید بگویم بقول شاعر این حرفی است که در فکر فریب من و تست گول بیکمه بشیرم و حیارا نفورید ولی از شما چه پنهان رو تکوسنك پای قزوین بکوشیاز ضد استعمار در سر مقاله خود خطاب به سران جبهه ملی، حال کدام جبهه ملی معلوم نیست، آنوقت که جبهه وجود داشت این آقایان ماهیت او را بر ملا میکردند ولی نبودم امروز چه شده که این آقایان شرافتمند وطن خواه ملی شده و شبها دست دعا به درگاهشان دراز نموده اند و اقرار نویسند - ملت ما هم که اینروزها دست کی در دروغ پروازی از همکار صمیمی خود ندارد مینویسد - ((آن سند)) من مبعوث شدم کدام سند، سند مالکیت خانه خدا پندانه پاسند همکاری با میراشرافی با .. شاهد با پنک، کلا روشن شده که اسناد او را در گاو صندوق گذاشته است مدلل با کمال پرویی ادعا میکند هر کس دیگر جای رهبر صدرا نه کیلوی بود پس از این همه فجاج مثل بار واره بهر کسی می گفت از خود بیدی رد .. بیدی اما موضوع جالب و چه است رفقای هستند که با کیشی آمدند و بایستی میروند خارصمت کند دوستی داشتیم گناه کاهی حکایت های خوبی نقل میکرد برکت شیخ بهائی روزی از بازار اسفهان رد میشدید در یک بریانی چند تا مرغ سرخ کرده آویزان شده است با انناس از بریانی یکی از آنها طلب کرد بریانی که تا آنروز با چنین مشتری پررو می برخورد نکرده بود با نفس او را از دکان بیرون رانده ولی شیخ که از این وضع عصبانی شده بود رو برعقا کرده و گفت کیش!

بقیه در صفحه ۳

هیئت های اجراییه شهرستانها

امروز در راه کسترش طرز فکر نجاتبخش خود، در راه گسستن زنجیرها و در راه نبرد با جهل و ظلمت و تاریکی، در راه پیکار با انحطاط فکری و اخلاقی و در راه رهایی مردم سیروز ایران از رژیم ظالمانه و جنایت بار حاکمیت پول، در راه ایجاد یک قدرت مترکز ملی و اجتماعی، کام نوینی از طرف جمعیت ما برداشته میشود - از امروز ما وارد مرحله جدیدی از پیکار ضد امپریالیسم خود شده، روز پز شکوه تشکیل «حزب مردم ایران» را زودتر و نزدیکتر مشاهده میکنیم

روزنامه ما، ناشر افکار ما، سلاح تبلیغاتی ما، بر علیه افکار جهل آور و زبونی بخش ما، بر علیه سودجویی و نفع پرستی، روزوازی یومیه در اختیار مردم چهارهجوی ایران قرار میگیرد

